عدم اعتماد مصدق به همکاران؟!

حسام، س

خاتمه‏ی بخش این نوشتار،واقعه‏ی تلخی‏ست که ذکر آن روح‏ هر آزاده‏یی را خدشه‏دار می‏کند.باشد که مسؤولین قضایی به آن‏ توجه کنند.

حدود دوازده سال پیش،فردی به دختر نه ساله‏یی تجاوز کرد و بعد از تجاوز که ضمن ربودن صورت گرفت،دختر معصوم و مظلوم‏ را به قتل رساند.متأسفانه به لحاظ حاکمیت قانون دادگاه‏های عام و حضور یک قاضی،در زمان رسیدگی به جای توسل به ماده‏ی 82 قانون مجازات اسلامی که مقرر می‏دارد:«حد زنا در موارد زیر قتل‏ است و فرقی بین جوان و غیر جوان و محصن و غیر محصن نیست» و در بند دال آمده است:«زنای به عنف و اکراه که موجب قتل زانی‏ اکراه‏کننده می‏باشد.»،دادگاه بدون در نظر گرفتن این ماده و عدم‏ توجه به ربودن،که خود مجازات جداگانه‏یی دارد،با تکیه بر ماده‏ی‏ 209 قانون مجازات اسلامی که می‏گوید:«هرگاه مرد مسلمانی عمدا زن مسلمانی را بکشد،محکوم به قصاص است؛لیکن باید ولی زن‏ قبل از قصاص قاتل،نصف دیه‏ی مرد را به او بپردازد»،مرد وحشی‏صفت جانی را محکوم به قصاص کرد.

خانواده‏ی دختر که وضع مالی مناسبی نداشتند و با از دست دادن‏ مظلومانه‏ی دختر خود برای اجرای حکم مجبور به پرداخت نصف دیه‏ بودند،با همه‏ی کوشش خود نتوانستند این نصف پول را جمع‏آوری‏ کند.این اشتباه قاضی بود که باید به ماده‏ی 82 قانون مجازات‏ اسلامی استناد می‏جست و به ماده‏ی 209 همین قانو استناد کرده‏ بود.حتا قانون هم به این دختر با اشتباهی که قاضی در ارجاع به‏ ماده‏ی قانونی داده بود،ظلم کرد.نمی‏دانم با چه استنادی و با کدام‏ رویه،این فرد صرفا به لحاظ عدم اجرای حکم به اعتبار عدم پرداخت‏ نصف دیه و طولانی شدن مدت حبس او،از زندان آزاد شد؟هم‏اکنون‏ این مرد در کنار من و شما زندگی می‏کند و ظاهرا خود را طلبکار قانون می‏داند که دوازده سال معطل مانده است تا خانواده‏ی دختر دیه را با پول کارگری مهیّا کنند و هر ساله هم به مبلغ دیه اضافه‏ می‏شد و اگر دیه‏ی سال قتل را آماده می‏کردند،با افزایش آن‏چه‏ می‏کردند؟

این مرد وحشی‏صفت به دستور قانون آزاد شد و مطمئن هستم‏ روح این دختر سرگردان در همین حوالی نظاره‏گر رفتار کسانی‏ست‏ که بعد از مرگ هم به او و خانواده‏اش ظلم کردند.آیا ریاست محترم‏ قوه‏ی قضاییه،که حسب ماده‏ی 2 حدود اختیارات رییس قوه‏ی‏ قضاییه،قادرند به این رأی اعتراض کنند،این مقاله را خواهند خواند و اگر خواندند،با نگاهی به ماده‏ی 82 قانون مجازات اسلامی،باور خواهند کرد که رأی برخلاف قانون صادر شده است و این دختر که‏ امروز باید 22 ساله می‏بود و یک‏سالی‏ست قاتل و متجاوز به او آزاد شده است،در صحرای محشر و در پیشگاه خداوند از ما دادخواهی‏ نخواهد کرد و نخواهد پرسید:«اگر نظریات دیگری در مورد قصاص‏ وجود داشت،چرا پدر کارگر مرا مجبور به پرداخت نصف دیه کردید تا دست‏های پینه‏بسته‏ی او نتواند بیش از هزینه‏ی زندگی درآمد داشته باشد تا به خونخواهی من برخیزد؟»

آیا کسانی که ابلاغ قضایی برای قاضی‏یی صادر نمودند که به‏ خود اجازه نداد ماده‏ی 82 قانون مجازات اسلامی را هم بخواند و آنانی که رسیدگی به پرونده‏های قتل را به یک نفر قاضی سپردند تا چنین احکامی صادر کند،مسؤول نخواهند بود؟

در حافظ شماره‏ی 13،آقای غلام علی مصدق به عنوان نوه‏ی‏ پسری زنده‏یاد دکتر محمد مصدق،در مقام دفاع از پدربزرگ بزرگوار خود،نوشته‏ی بسیار معقول و منطقی سردبیر حافظ را که نوشته بود: «مصدق،رهبر سیاسی بزرگی بود،امّا معصوم نبود»،به خیال خود نقد کرده بود،امّا در آن نامه،گاف بزرگی مرتکب شده بود.سردبیر ماهنامه با همه‏ی ارادت به دکتر مصدق،واقع‏گرایانه،نوشته بود که‏ مصدق با همکارانش و حتا اعضای کابینه‏اش مشورت نمی‏کرد و این‏ خلاف اصول سیاسی دایر به مسؤولیت مشترک هیأت وزراست؛حالا بعد از پنجاه سال،آقای غلام علی مصدق با بی‏احترامی به ملت ایران‏ و همکاران و اعضای کابینه‏ی دکتر مصدق،می‏گوید که:هیچ‏کس از همکاران آن مرحوم قابل اعتماد نبوده‏اند و بنابراین دکتر مصدق، یک‏تنه ناچار هرچه به فکر خودش می‏رسیده،عمل می‏کرده و کسی‏ را در تصمیم‏گیری‏ها شرکت و مداخله نمی‏داده است.این مدح شبیه‏ به ذم بلکه بدترین فحش هم به مصدق و هم به«نهضت ملی» ایران است.بله،رضا شاه شخصا تصمیم می‏گرفت،عند اللزوم‏ پرونده‏ی نفت را هم به دست خودش توی بخای می‏انداخت.امّا اگر نهضت ملی کردن صنعت نفت یک نهضت ملی بود که من می‏گویم‏ بود،دیگر درست نیست که بگوییم هیچ‏کس قابل اعتماد نبود.

آقای غلام علی مصدق،بعد مثال می‏آورند که آقایان دکتر متین دفتری و بوشهری و دکتر شایگان در مسافرت امریکا،از اوامر دکتر مصدق تخطی کرده و دعوت شام حاج محمد نمازی را پذیرفته‏اند.در این‏جا هم این ایراد را می‏توان به دکتر مصدق وارد کرد که مگر این اشخاص نابالغ بودند که حتا در قبول دعوت به‏ میهمانی یک ایرانی،مشمول امر و نهی ولیّ خود باشند؟و ثانیا اگر زنده‏یاد دکتر مصدق به این اشخاص اعتماد نداشت،چرا آن‏ها را برای دفاع از حقوق ایران با خودش همراه کرد و بعضی را وارد کابینه‏ هم فرمود؟آقای غلام علی مصدق که به اعتبار انتساب به زنده‏یاد دکتر مصدق،نور چشم ماست،هم‏چنین نوشته است که دکتر مصدق‏ با داشتن ثروت و مکنت و اصالت خانوادگی،می‏توانست زندگی‏ مرفهی داشته باشد،ولی وارد سیاست شد و به خاطر خدماتش‏ محرومیت کشید.این حرف صحیح است و ما هم به مصدق به‏ همین دلیل احترام می‏گذاریم که همانند هر روشنفکر مترقی‏ هزینه‏تراش خویش و خدمتگزار جامعه بود.این توفیق انحصار به او ندارد.اکثر روشنفکران و ایران‏دوستان در این امر با ایشان‏ مشترک‏اند.یکی از آن‏ها استاد ایرج افشار و خود حضرت عالی که‏ همه‏ی مواهب را،از اصالت و شرف خانوادگی و تحصیلات و امکانات دارید و می‏توانید زندگی بسیار مرفه و بی‏دغدغه‏یی داشته‏ باشید،امّا هم ضرر مادی را تحمل می‏کنید،هم شما را به دادگاه‏ ویژه‏ی مطبوعات احضار می‏کنند که خبرش را در روزنامه‏ی شرق‏ نوشته بودند و هم اضطراب و گرفتاری‏های دیگر.بنابراین من با این‏ حرف که:مصدق معصوم نیست،کاملا موافق‏ام.